

## توسعه پایدار: یک بررسی انتقادی\*

نویسنده: شاراچاندرا م. لیه

خلاصه: طی چند سال گذشته، "توسعه پایدار" همچون آخرین شاهیت توسعه، جلوه گر شده است. لطف و سبمی از سازمانهای غیردولتی، و نیز دولتی، آن را به مثابه نمونه عالی جدید توسعه پذیرفته‌اند. با این حال، مروری بر نوشتارهای منتشر شده درباره مفهوم توسعه پایدار، نوعی آشفتگی و ناهمگونی را در تفسیر آن نشان می‌دهد. از آن مهمتر، در همان حال که ماهیت فراگیر این مفهوم نوعی تیروری سیاسی به آن می‌بخشد، ضابطه‌گذاری جریان اصلی این مفهوم، نارساییهای زیادی دارد. این ضعف، شامل درکی ناقص از مسئله فقر و تخریب زیستمحیطی و نوعی سردرگمی درباره نقش رشد اقتصادی و نیز مفهوم پایدار بودن و مشارکت است. در این مقاله نشان داده می‌شود که چگونه این نارساییها می‌توانند به کاستیها و تناقضاتی در سیاستگذاری، در چارچوب تجارت بین‌المللی، کشاورزی و جنگلداری منجر شوند. در پایان مقاله پیشنهاد می‌شود که اگر قرار است توسعه پایدار تأثیری اساسی داشته باشد، باید ابهامات مصلحتی سیاسی آن رفع گردد تا وضوح و قوت نگری آن رخ نماید.

## ۱. مقدمه

در چند سال گذشته، شاهد تحولی آشکار در بحث مربوط به محیط زیست - توسعه بوده‌ایم. اکنون دیگر پرسش این نیست که آیا علایق مربوط به توسعه و علایق مربوط به محیط زیست با یکدیگر

\* Sharachandra M.Lélé. "Sustainable Development: A Critical Review". World Development, Vol. 19, No.6, 1991. pp.607-621.

تناقض دارند؟ بلکه پرسش این است که "چگونه می‌توان به توسعه پایدار دست یافت؟" ناگهان اصطلاح "توسعه پایدار" رایج گردید. اکنون به معیار بنگاه‌های کمک‌رسانی بین‌المللی، به زمزمه برنامه‌ریزان توسعه، و به شعار کارگردانان توسعه و محیط زیست تبدیل شده است. به نظر می‌رسد حمایتی که از این اصطلاح می‌شود، چنان گسترده است که با هیچ یک از مفاهیم قبلی توسعه مانند "توسعه با عنایت به محیط زیست"<sup>۱</sup> قابل قیاس نیست، و می‌رود تا به نمونه عالی توسعه در دهه ۱۹۹۰ تبدیل شود.

اما زمزمه‌های مخالف نیز شنیده می‌شود. بارها این پرسش مطرح شده که "توسعه پایدار چیست؟" ولی هنوز پاسخ روشنی به آن داده نشده است. توسعه پایدار، در معرض خطر جدی تبدیل شدن به کلیشه‌ای مثل "تکنولوژی مناسب" است، یعنی همان عبارت متداولی که همه بدان احترام می‌گذاشتند، اما هیچ کس به طور جدی در صدد تعریف آن برنیامد. چهار سال پیش، تولبا<sup>۲</sup> بیان داشت که توسعه پایدار به صورت یک مسئله ایمانی تبدیل شده است: یعنی آدابی که غالباً به کار می‌رود، اما به ندرت در مورد آن توضیح داده می‌شود (Toiba, 1984a)؛ از آن موقع تا کنون، وضع بهتر نشده است.

کسانی هستند که معتقدند نباید، به طور جدی، برای تعریف توسعه پایدار کوشش کرد. ارزش این اصطلاح، تا حدودی، در ابهام گسترده آن نهفته است. این امر به افرادی که در بحث محیط زیست - توسعه دارای مواضعی خصمانه نسبت به هم بوده‌اند، امکان می‌دهد تا در زمینه واحدی با هم به تحقیق پردازند، بدون اینکه به نظر برسد که از مواضعشان عدول کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> پس اگر این علایق سیاسی ذهنها و مفهوم توسعه پایدار، هر دو محصول درکها و نگرشهای تازه‌ای به روابط میان پدیده‌های اجتماعی و زیستمحیطی هستند، مفید خواهد بود که به بررسی این درکها و ویژگیها پردازیم، پیش از اینکه این مفهوم در معرض تفسیر نادرست، کژدیسی، و حتی پذیرش قرار گیرد. باتل و گیلیسی (Buttel and Gillespie, 1988) مدعی اند که این پذیرش قبلاً صورت گرفته است. بنگاههایی همچون بانک جهانی (Conable, 1986)، بانک آسیایی توسعه (Runnals, 1986)، و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (Environmental Committee, 1985) سریعاً این

1. ecodevelopment

2. Toiba

\* اعتقاد داخل دوکمان به پاداشتهای آخر - تامله اشاره دارد.

عبارت را به کار گرفته اند. اما نبود یک چارچوب نظری و تحلیلی، تعیین این نکته را دشوار می‌سازد که آیا سیاستهای جدید، در عمل، به یک توسعه به لحاظ اجتماعی معنادار و به لحاظ زیستمحیطی، سالم منجر خواهند شد؟ از این گذشته، عدم وضوح کلامی و مفهومی، مانع بحث مفید بر سر چگونگی شکل این توسعه است.

این مقاله ضمن در نظر داشتن چنین مفهومی، یک بررسی انتقادی<sup>(۱)</sup> از نوشتارهای مربوط به توسعه پایدار است. هدف، نه اثبات این است که توسعه پایدار، از لحاظ نظری دو کلمه مانده - الجمع است، و نه ارائه تعریف 'نهایی' از توسعه پایدار. مقصود ما در اینجا روشن کردن بحثهای لفظی و نشان دادن برخی نارساییهای انتقادی در مفاهیم و استدلال مربوط بدان است. اگر قرار باشد توسعه پایدار به یک نمونه عالی معنادار توسعه تبدیل شود، باید برای این نارساییها چاره‌ای اندیشیده شود.<sup>(۲)</sup>

من با بررسی تفسیرهای مختلف 'توسعه پایدار' آغاز کرده، به مقایسه وجوه اشتراک و افتراق آن با سایر مفاهیم معنادارتر می‌پردازم. پس از آن، به بررسی تطور مفهوم توسعه پایدار، یعنی مثلاً، هدفها و مفروضات آن، خواهم پرداخت. من اشاره می‌کنم که قدرت اقناع کنندگی توسعه پایدار (و از آنجا، قدرت سیاسی جنبش توسعه پایدار) از این ادعا ریشه می‌گیرد که بصیرتهای تازه در پدیده‌های فیزیکی و اجتماعی، فرد را وادار می‌کند که با نتایج عملی سیاست توسعه پایدار، تقریباً صرف نظر از پذیرفته‌ها و ترجیحات اخلاقی بنیادین فرد، موافقت کند. من بر آنم که گرچه این بصیرتهای تازه مهمند، اما بحث ثابت و تغییرناپذیر نیستند، و موضوعات بسیار پیچیده‌تر از آنند که به نظر می‌رسد. لذا (همان طور که در بخش ۵ نشان داده شده است) بسیاری از خط مشیهای که به نام توسعه پایدار تجویز شده‌اند، در واقع از ایده‌های ذهنی (و نه مورد اجماع) در مورد هدفها و وسایل ناشی می‌شوند، و حتی بدتر از آن، غالباً ناقص و غیر مولدند. من، بحث را با تأملاتی پیرامون آینده پژوهش در زمینه توسعه پایدار به پایان می‌برم.

۲. تفسیر توسعه پایدار  
 طریقه‌هایی که عبارت 'توسعه پایدار' به کار گرفته و تفسیر شده، آن قدر متنوعند که درست در زمانی

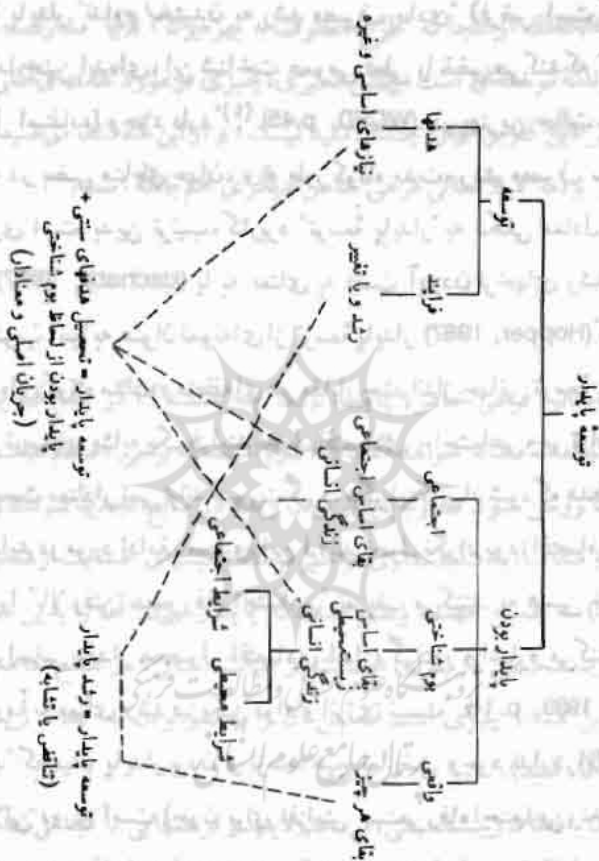
که اُریوردان (O'Riordan, 1985) توسعه پایدار را "تناقضی در اصطلاحات" می‌خواند، ردکلیفت می‌گوید که آن را می‌توان دقیقاً یک "حقیقت توسعه دیگر" دانست (Redclift, 1987, p.1). این معضلات تفسیری، گریحه در نهایت معضلاتی مفهومی‌اند، اما بعضی ریشه‌های کلامی نیز دارند. بیشتر افراد، عبارت "توسعه پایدار" را معادل "توسعه به لحاظ زیستمحیطی پایدار یا توسعه به لحاظ محیطی، سالم" به کار می‌برند (Tolba, 1984a). مشخصات این تفسیر عبارتند از: الف) "پایدار بودن" به عنوان "قابل دوام بودن، به لحاظ بوم‌شناختی" فهمیده می‌شود؛ ب) مفهومی کردن توسعه پایدار به مثابه فرایند تغییری که قابل دوام بودن (به لحاظ بوم‌شناختی) به فهرست هدفهای آن افزوده شده است.

در عوض، توسعه پایدار گهگاه به عنوان "رشد پردوام"، "تغییر پردوام" یا خیلی ساده، توسعه "موفقیت‌آمیز" تفسیر می‌شود. حال باید ببینیم که این تفاسیر از کجا نشأت گرفته‌اند و چرا نسبت به تفسیر قبلی، فایده کمتری در بردارند، و نیز باید سعی کنیم تا این واژه‌ها را برای بقیه بحث تعریف کنیم. نمودار ۱، یک "نقشه از لحاظ معناشناسی" است که می‌تواند در این کار کمک نماید.

### الف) تعارضات و تشابهات

اگر بخواهیم کلمه کلمه پیش برویم، نخست باید بدانیم که توسعه پایدار، به طور ساده، یعنی "توسعه‌ای که به طور نامحدود یا مدت معینی بتواند ادامه پیدا کند". اما توسعه چیست؟ دست کم مدت چهار دهه است که نظریه پردازان و نیز دست‌اندرکاران توسعه مشغول کلتجار رفتن با این واژه و مفهوم آن بوده‌اند (برای اطلاع از تاریخچه بحثهای کلامی و مفهومی اقتصاد توسعه، نگاه کنید به: Arndt, 1981, and Bartelmus, 1986). برخی، توسعه را معادل رشد محصول ناخالص ملی می‌دانند، و بعضی دیگر، در مفهوم‌سازی خود، تعدادی پدیده‌های دیگری هم وارد کرده‌اند که از لحاظ اجتماعی لازم هستند. نکته‌ای که باید بدان اشاره شود، این است که توسعه، یک فرایند تحول‌جهدار است. پس تعاریف توسعه، دو چیز را نشان می‌دهند، الف) هدفهای این فرایند، ب) وسایلی دستیابی به این هدفها. متأسفانه، در بحثهای کلامی مربوط به توسعه، غالباً تمایز میان هدفها و وسایلی در نظر گرفته نمی‌شود. این امر منجر به این شده که "توسعه پایدار" غالباً به طور ساده‌ای به

نمودار ۱. مفاهیم توسعه پایدار



عزت:

مفاهیم:

معانی زوئی:

منابع:

شرایط:

تعلیم:

مثابه فرایند تغییری که برای همیشه می‌تواند ادامه یابد، تفسیر شود (به نمودار ۱ نگاه کنید). بسته به اینکه کدام ویژگی این فرایند تلویحی است، این تفسیر یا غیر ممکن یا کم اهمیت می‌باشد. وقتی توسعه با رشد مصرف مادی معادل انگاشته شود - که غالباً و حتی تا به امروز هم چنین است - معنای توسعه پایدار "تداوم بخشیدن به رشد مصرف مادی" (فرض است که به طور نامحدود) خواهد بود. اما چنین ایده‌ای، این شناخت عمومی فعلی را نقض می‌کند که "حدهای نهایی‌ای نیز [در منابع قابل استفاده] وجود دارد" (۴) (WCED, p.45). در بهترین حالت، می‌توان این بحث را مطرح کرد که در بعضی مناطق جهان، و به طور کوتاه مدت، رشد مصرف سرانه کالاهای اساسی معنی، ضروری است. بدین ترتیب، کاربرد "توسعه پایدار" به شکلی معادل با "تداوم بخشیدن به تحقق رشد" (Idachaba, 1987) یا به معنای به دست آوردن نرخهای رشد بالا در محصولات کشاورزی جنوب آسیا به عنوان نمونه‌ای از توسعه پایدار (Hopper, 1987) کاربردی خطاست، یا دست کم، ایده‌ای کوتاه مدت و منطقه‌ای در مقابل چشم انداز جهانی توسعه پایدار است.

با تعریف توسعه به مثابه یک فرایند تحول اقتصادی - اجتماعی، می‌توان بر این تناقض فایق آمد. اما یک بحث معنادار نمی‌تواند صورت گیرد، مگر اینکه بیان شود که هدفهای چنین تحولی چه هستند و چرا باید در مورد ادامه نامحدود این فرایند تحول نگران بود. اقتصادشناسان نئوکلاسیک، هدف توسعه را "بالا رفتن سطح رفاه اجتماعی" تعریف می‌کنند. به همین خاطر، آنها سطح رفاه اجتماعی را براساس مقدار محصول اقتصادی اندازه گرفته، و اشاره می‌کنند که "رشد محصول اقتصادی، لزوماً به معنای رشد فیزیکی مواد و انرژی نیست" (Pezzey, 1989, p.14)، و از آنجا "ثابت می‌کنند" که میان پایدار بودن و توسعه هیچ تعارضی وجود ندارد. اما این ادعا در بهترین حالت، استدلالی دوری است (چون برای افزایش مستمر رفاه اجتماعی، نخست باید دانست که عناصر تشکیل دهنده رفاه اجتماعی چه هستند و در چه شرایطی می‌توان این عناصر را صریحاً به عنوان هدفهای توسعه معرفی کرد) و در بدترین حالت، اشتباه است (چون در ارتباط با چگونگی جمع کردن توابع فردی بهره‌مندی در درون و خاصه طی نسلها، مسائل نظری جدی وجود دارد، و در ارتباط با یافتن آن گونه معرفیهایی برای رفاه اجتماعی، که مانند محصول ناخالص ملی منحرف کننده ذهن نباشند، مشکلات عملی مهمی وجود دارد). از این گذشته، روشن نیست که چرا این فرایند افزایش رفاه باید به طور نامحدود ادامه یابد، یا اینکه آیا اصلاً می‌تواند چنین باشد یا نه؟

گاهی، صفت 'پایدار' (Sustainable) خیلی ساده به جای 'موفقیت‌آمیز' به کار می‌رود. برای مثال، این جمله بارییر، 'برای اینکه توسعه اقتصادی حقیقتاً پایدار باشد، لازم است که طراحی و اجرای پروژه‌ها با نیازها و استعداد‌های مردمی که فرض است که از آنها بهره‌مند خواهند شد، متناسب باشد (Barbier, 1987). از آنجا که 'طرح معطوف به بهره‌بران' (یا 'مشارکت از پایین') یک لازمه موفقیت هر برنامه توسعه‌ای است، چنین تعبیری، چیزی در مورد هدف‌های کلی آن فرایند توسعه به ما نمی‌گوید. پس این کاربرد واژه چندان مفید نیست؛ و از این گذشته، موجب سردرگمی هم می‌شود. چون 'پایدار بودن' قبلاً معانی فرعی خاص دیگری هم یافته است.

### ب) پایدار بودن

حال باید پرسید که این معانی فرعی خاص 'پایدار بودن' چه هستند؟ اگر چه یک بحث بیشتر مفهومی در این مورد، در ادامه مقاله خواهد آمد، اما لازم است که برخی اصطلاحات اساسی و کاربردهای آنها در اینجا روشن شود. مفهوم پایدار بودن ریشه در منابع تجدید شونده‌ای همچون جنگل‌ها یا ماهیان داشته و متعاقباً، به مثابه شعاری فراگیر توسط جنبش‌های حمایت از محیط انتخاب شده است (Léla, 1988). به همین جهت، بیشتر مدافعان 'پایدار بودن' آن را بدین معنا به کار می‌برند: 'وجود شرایط زیستمحیطی لازم برای حمایت از جیات انسانی، در سطح خاصی از رفاه، طی نسل‌های آینده'، و این همان چیزی است که من آن را پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی می‌خوانم (به نمودار ۱ نگاه کنید).

از آنجا که پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی، بر محدودیت‌ها و فرصت‌هایی تأکید می‌کند که طبیعت در مسیر فعالیت‌های انسانی می‌آفریند، در این بحث، غالباً بوم‌شناسان و دانشمندان علوم طبیعی اند که فعالند. اما آنچه که عملاً مورد توجه آنهاست، شرایط زیستمحیطی لازم برای 'پایدار بودن' به لحاظ زیستمحیطی<sup>۱</sup> است، یعنی 'قوانین' طبیعی - زیستی یا الگوهایی که پاسخهای محیط را به فعالیت‌های انسانی و توانایی انسانها را در استفاده از محیط تعیین می‌کنند. به نظر من، تأثیر عمده مباحث محیط زیست - توسعه، درک این نکته است که علاوه بر این شرایط زیستمحیطی، و یا در پیوند با آنها،

شرایطی اجتماعی نیز وجود دارند که بر پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی، با نا پایدار بودن تعامل میان انسان - طبیعت، تأثیر می‌گذارند. به عنوان مثال، می‌توان گفت فرسایش خاک که اساس کشاورزی برای جامعه انسانی را تخریب می‌نماید، نمونه‌ای از نا پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی است. این وضعیت می‌تواند به سبب کشاورزی در زمینهای غیر حاصلخیز، بدون به کار بستن تدابیری برای حفظ خاک - یعنی یک عامل زیستمحیطی - ایجاد شود. اما پدیده گرایش کشاورزان به سوی این زمینها، می‌تواند ریشه‌های اجتماعی داشته باشد، که در حقیقت ریشه‌های اجتماعی پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی را تشکیل خواهند داد.

به هر حال، گاهی پایدار بودن همراه با معانی فرعی اساساً اجتماعی به کار می‌رود. مثلاً، بارییر (1987) پایدار بودن به لحاظ اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: "توانایی حفظ ارزشهای اجتماعی، ستها، نهادها، فرهنگها، یا سایر ویژگیهای اجتماعی ضروری". این تعریف مقبول همگان نیست، و لازم است از چارچوبهای معمولتری که دانشمندان علوم اجتماعی در بحث از پایدار بودن از آنها استفاده می‌کنند - یعنی جنبه‌های اجتماعی پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی - دقیقاً جدا شود. جنگی که جامعه انسانی را به ویرانی بکشد، احتمالاً نمونه‌ای از نا پایدار بودن به لحاظ اجتماعی است، و به نوبه خود ممکن است علل اجتماعی یا زیستمحیطی هم داشته باشد (توجه داشته باشید که این مقولات صرفاً توصیه‌های مفهومی برای وضوح بخشیدن به تفکرات ناست؛ مسائل عینی را به سختی می‌توان کاملاً در یکی از این مقولات جای داد).

ج) آیا این معادله درست است: توسعه پایدار = توسعه + پایدار بودن؟

در تفسیر رایجی که از توسعه پایدار وجود دارد، پایدار بودن به لحاظ بوم‌شناختی یک صفت ضروری برای هر گونه فعالیت انسانی است که هدف فرایند توسعه است. به بیان دیگر، توسعه پایدار به عنوان شکلی از تغییر اجتماعی، که علاوه بر هدفهای سنتی توسعه، هدف یا فیند پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی را نیز دارد فهمیده می‌شود. با در نظر داشتن یک جهان دائم التفسیر، اشکال خاص و اولویتهای میان این هدفها، و مقدمات لازم برای دستیابی به پایدار بودن نیز پیوسته در حال تغییر خواهند بود. اما پایدار بودن - به هر صورتی که در هر مرحله فهمیده شود - به عنوان



دغدغهای اساسی باقی خواهد ماند. البته، "پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی" مستقل از سایر هدفهای (سنتی) توسعه نیست. گاه ممکن است میان درجه و حدی که "پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی" در مقابل سایر هدفها به دست می‌آورد، نوعی تبادل برقرار گردد. در موارد دیگری، این پایدار بودن و هدفهای سنتی توسعه (مثل ارضای نیازهای اولیه) می‌توانند متقابلاً یکدیگر را تقویت کنند. این تفسیر از توسعه پایدار در مباحثات مربوطه بیشتر معمول است، و به همین جهت، در تعبیر این نوشتار، من این تفسیر را مد نظر خواهم داشت.

### ۳. مفهوم توسعه پایدار

هدفهای سنتی توسعه چه هستند و چگونه گسترش یافته یا تبدیل شده‌اند که توانسته‌اند مفهوم پایدار بودن را نیز در خود جای دهند؟ اگر دنبال کردن هدفهای سنتی توسعه، در گذشته، باعث تحت‌الشعاع قرار گرفتن مفهوم "پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی" شده است، چه بصیرتهای تازه‌ای پیدا شده که بشود گفت، اکنون یا در آینده، این تحت‌الشعاع بودن یا تعارض تکرار نخواهد شد؟ چگونه این امر به ایجاد یک اجماع کارآمد در میان حساسیتهای اساسی متفاوت کمک خواهد کرد؟ در این بخش، من به بررسی این نکته می‌پردازم که مباحثه درباره توسعه پایدار چه پاسخی به این پرسشها داده است.

### الف) تحول هدفها

اصطلاح توسعه پایدار در سال ۱۹۸۰ ظاهر شد، یعنی همان زمانی که "اتحادیه بین‌المللی حفظ طبیعت و منابع طبیعی"<sup>۱</sup> "هدف کلی دستیابی به توسعه پایدار از طریق حفظ منابع زنده و حیاتی" را به "استراتژی حفاظت جهان"<sup>۲</sup> پیشنهاد کرد (IUCN, 1980). منتقدان اعتراف می‌کنند که "با شناختن توسعه پایدار به عنوان هدف اصلی جامعه، استراتژی حفاظت جهان می‌توانست نقش عظیمی در آشتی دادن علایق محافل توسعه با علایق جنبش حفظ زیستمحیطی ایفا کند" (Khosla, 1987). با

1. International Union for the Conservation of Nature and Natural Resources (IUCN)

2. World Conservation Strategy (WCS)

این حال، آنها اشاره می‌کنند که این استراتژی

خود را به منابع زنده محدود کرده، و بیش از هر چیز بر ضرورت حفظ تنوع ژنتیکی، عاداتها و فرایندهای زیستمحیطی تأکید کرد.... همچنین قادر نبود که به مسائل حساس یا مورد تنازع - یعنی مسائلی که با اقتصاد جهانی و نظم سیاسی، جنگ و تسلیحات، جمعیت و شهری شدن مربوطند - به طور کافی بپردازد (Khosla, 1987).

از این گذشته، استراتژی حفاظت جهان اساساً متوجه عرضه بود، و می‌پنداشت سطح و ساختار تقاضا یک متغیر مستقل است<sup>۱</sup> و این واقعیت را نادیده می‌گرفت که "اگر قرار باشد یک روش پایدار توسعه دنبال شود، در آن صورت، هم سطح و هم به ویژه ساختار تقاضا نیز باید اساساً دگرگون شود" (Sunkel, 1987). کوتاه سخن، استراتژی حفاظت جهان در عمل خود را وقف موضوع "پایدار بودن محیط زیست"، و نه توسعه پایدار، کرد. طی هشت سال پس از تشکیل استراتژی حفاظت جهان، بسیاری به این گونه انتقادات پاسخ داده‌اند. در صدر همه این تلاشها برای تجسم بخشیدن به این مفهوم و انتشار آن، "برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد"<sup>۱</sup> قرار داشت. مفهوم مورد نظر برنامه محیط زیست سازمان ملل از توسعه پایدار، شامل این عناصر بود:

- ۱) کمک به افراد بسیار فقیر، چرا که آنان هیچ راه دیگری، جز تخریب محیط خود، ندارند؛
- ۲) ایده توسعه بر خود - متکی، در چارچوب محدودیتهای منابع طبیعی؛
- ۳) ایده توسعه مقرون به صرفه، با استفاده از شاخصهای اقتصادی غیر سنتی؛
- ۴) موضوعات مهم کنترل سلامتی، تکنولوژی مناسب، خودکفایی غذایی، آب سالم و سرپناه برای همه؛

۵) این اندیشه که ابتکارات مردم - محور مورد نیاز است (Tolba, 1984a).

این بیان، آینه تمام‌تمایی است از در هم آمیختن هدفها و وسایل، یا به بیان دقیقتر، هدفهای اساسی و هدفهای عملی، که بخش عمده‌ای از توسعه پایدار را تشکیل داده است. اگر چه تأمین آب و غذا، بهداشت مناسب و سرپناه، به طور سنتی جزو هدفهای اساسی بیشتر مدل‌های توسعه بوده‌اند (از جمله مدل برنامه محیط زیست سازمان ملل)، اما اصلاً معلوم نیست که آیا خود - اتکایی مقرون به صرفه

بودن، تناسب تکنولوژی و مردم - محوری، هدفهای اضافی و جدیدی هستند یا الزاماتی عملی برای دستیابی به همان هدفهای ستی می‌باشند.

در کنفرانس حفاظت و توسعه که به سال ۱۹۸۶ در اوتاوا برگزار شد و مبتکر آن اتحادیه جهانی حفظ طبیعت و منابع طبیعی، و برنامه محیط زیست سازمان ملل، و صندوق جهانی حیات وحش بود، این هدفها، باز هم تکرار شدند. ژاکوبس<sup>۱</sup>، گاردنر<sup>۲</sup> و مونرو<sup>۳</sup> (۱۹۸۷) به عنوان خلاصه بعضها، گفتند که 'توسعه پایدار در جستجوی... دادن پاسخ به پنج ضرورت گسترده است: (۱) پیوند دادن حفاظت محیط با توسعه، (۲) تأمین نیازهای اساسی انسانی، (۳) دستیابی به برابری و عدالت اجتماعی، (۴) تأمین خود - حکمرانی اجتماعی و تنوع فرهنگی، (۵) نگهداری و حفظ یکپارچگی زیستمحیطی'. ماهیت بسیاری حد و مرز اولی، و تکرار و تکرر بعدیها مورد اعتراف ژاکوبس، گاردنر، و مونرو قرار گرفت، اما آنها نیز چارچوب بهتری ارائه نکردند. برخلاف مورد بالا، تعریف فعلاً عمومی توسعه پایدار، یعنی همان تعریفی که توسط کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه<sup>۴</sup> مطرح شده، به حد کافی مختصر است:

توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای فعلی را پاسخ می‌گوید، بدون توجه به اینکه آیا نسلهای آینده می‌توانند نیازهایشان را تأمین کنند یا نه (WCED, 1987: p.43).

قید 'عدم توجه به توانایی نسلهای آینده برای تأمین نیازهایشان' توسط کمیسیون، با نیاز به برخی سطوح مداوم زیستمحیطی و اجتماعی، معادل انگاشته شده است.<sup>(۵)</sup>

اگر چه بیان کمیسیون از هدفهای اساسی توسعه پایدار کوتاه است، اما در مورد هدفهای عملی (کاملاً ضروری) آن، بیان فراگیری دارد، و اظهار می‌دارد که 'هدفهای اساسی ناشی از مفهوم توسعه پایدار عبارتند از:

(۱) احیای رشد؛

(۲) دگرگون کردن کیفیت رشد؛

1. Jacobs

2. Gardner

3. Munro

4. World Commission on Environment and Development (WCED)

- (۳) برآورده ساختن نیازهای اساسی، مانند شغل، غذا، انرژی، آب و بهداشت؛
- (۴) تأمین یک سطح ماندنی از جمعیت؛
- (۵) حفظ و بهبود منابع؛
- (۶) تغییر جهت دادن به تکنولوژی و مدیریت خطرها؛
- (۷) تلفیق محیط و اقتصاد در تصمیم‌گیری؛
- (۸) تغییر جهت دادن روابط اقتصاد بین‌المللی (WCED, 1987, p.49).
- بیشتر سازمانها و بنگاهها مفهوم توسعه پایدار را به عنوان نسخه‌ای برای دستیابی به تمام یا بخشی از این هدفها می‌دانند، اما هدف عملی دیگری را نیز بدان اضافه می‌کنند:
- (۱) تأمین مشارکت بیشتر در توسعه. (۱)
- پس می‌توان گفت که این فرمولبندی، متعکس‌کننده جریان اصلی تفکر در مورد توسعه پایدار است. این "جریان اصلی" در برگرنده این سازمانها و بنگاههاست: بنگاههای بین‌المللی حفظ محیط زیست، مانند برنامه محیط زیست سازمان ملل (Toiba, 1987)، اتحادیه جهانی حفظ طبیعت و منابع طبیعی، و صندوق جهانی حفظ حیات وحش، بنگاههای توسعه‌ای، از جمله بانک جهانی (Warford, 1986)، مؤسسه آمریکایی توسعه بین‌المللی، بنگاههای توسعه بین‌المللی کانادایی و سوئدی، سازمانهای پژوهشی و انتشاراتی، مانند مؤسسه جهانی منابع<sup>۱</sup> (Repetto, 1985, 1986a)، مؤسسه بین‌المللی محیط زیست و توسعه،<sup>۲</sup> مؤسسه نظارت جهانی<sup>۳</sup> (1984-88)، و گروهها و سازمانهای فعال همچون ائتلاف جهانی فردا<sup>۴</sup> (GTC, 1988).
- ارتباط منطقی میان تعریف مختصر هدفهای اساسی توسعه پایدار و فهرست هدفهای عملی، کاملاً روشن نیست، عمدتاً به خاطر اینکه بسیاری از هدفهای عملی مستقل از سایر هدفها نیستند. با این حال، می‌توان گفت که "ارضای نیازهای نسل فعلی" عملاً با هدفهای عملی شماره ۱ و ۳ کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه مطابق است، و نیاز به حفظ اساس زیست‌محیطی برای ارضای این هدفها به طور مستمر را به طور عملی، می‌توان با بقیه هدفها معادل دانست (خاصه هدفهای شماره ۲، ۴، ۵، ۶، ۷).

1. World Resources Institute

2. International Institute for Environment and Development

3. Worldwatch Institute

4. Global Tomorrow Coalition

## ب) قوت مفهوم

قوت مفهوم توسعه پایدار، ریشه در انتخاب یک تعریف ساده از هدفهای اساسی - یعنی ارضای نیازهای فعلی و الزامات مربوط به تداوم این ارضا - دارد، که از آن می‌توان طیفی از هدفهای عملی را بیرون کشید که بیشتر مرزهای فکری و سیاسی قبلی را در هم خواهد ریخت. ریتو سعی کرده نشان بدهد که این تصور از توسعه پایدار ابزار قدرتمندی برای اجماع می‌باشد:

توسعه پایدار سه پایه دارد... واقعیهای علمی، توافق بر اصول اخلاقی، و ملاحظات مربوط به منافع شخصی دراز مدت. اکنون اجماعی گسترده وجود دارد مبنی بر اینکه دنبال کردن سیاستهایی که رفاه نسلهای آینده را محدود می‌سازد... اقدامی غیرعادلانه است. غالب افراد بر این باورند که... رها کردن بخش بزرگی از جمعیت جهان در محرومیت و فقر نیز اقدامی غیرعادلانه است. فقر... موجب کم اهمیت انگاشتن تخریب محیط زیست و نیز رشد جمعیت در بیشتر نقاط جهان شده، و بر همه تأثیر می‌گذارد (Repetto, 1986a, p.17).

اما "خودمحوری عمل‌گرایانه" همان قدر یک قضاوت ارزشی اخلاقی است که احساس بی‌عدالتی در مورد فقر یا نابرابری میان نسلها، حال آنکه (فرض بر این است که) واقعیت علمی چنین نیست. پس جملات بالا را به این شکل نیز می‌توان بیان کرد:

موقعیت کنونی معرفت علمی (خاصه بصیرتهایی که طی چند دهه گذشته به دست آمده است) در خصوص پدیده‌های طبیعی و اجتماعی و تعامل آنها با یکدیگر، قطعاً به این نتیجه‌گیری منتهی می‌شود که هرکس که متأثر از نفع طلبی دراز مدت، با نگرانی از فقر، یا علاقه به برابری میان نسلها حرکت می‌کند، باید به حمایت از هدفهای عملی توسعه پایدار نیز راغب باشد.

با فرض گرفتن این که علاقه به برابری بین نسلها با داشتن وسوسه‌های گسترده محیطی منطبق است، و با اضافه کردن "حساسیت نسبت به مشارکت محلی" به انتهای فهرست ذکر شده، این فرمولبندی خاص از توسعه پایدار به طور نظری، بالقوه امکان آن را دارد که یک اجماع قوی و گسترده پدید آورده.

### ج) پیشرفتهای توسعه پایدار

این بصیرتهایی که به نظر می‌رسد در جهت رسیدن به چنین اجماع عملی بر ما فشار می‌آورد، چه هستند؟ بسیاری از افراد اکنون می‌پذیرند که بسیاری از فعالیتهای کنونی انسان، توانایی محیط طبیعی برای تأمین کالاها و خدمات را کاهش می‌دهند، و بر سلامتی و رفاه قلی انسان نیز تأثیر منفی می‌گذارند. بسیاری نیز خواهند پذیرفت که فقر هر ساله، زندگی میلیونها نفر را در سراسر جهان از بین خواهد برد. اما هیچ یک از این بصیرتها قادر به ایجاد توافق میان افراد درگیر موضوعات زیستمحیطی و افراد متحرکز بر مسائل توسعه‌ای و اقتصادی (یا حتی درون هر یک از این گروهها) نبوده‌اند.

بصیرتهایی که ما را به سوی این اجماع سوق داده‌اند، ریشه بر بازخورد میان پدیده‌های اجتماعی و محیطی دارند. در حال حاضر اجماع رویه گسترشی وجود دارد مبنی بر اینکه بسیاری از مسائل زیستمحیطی در کشورهای در حال توسعه، ناشی از عدم توسعه است، یعنی از مبارزه برای غلبه بر شرایط فقر مطلق<sup>۱</sup> ناشی می‌شود (Bartelmus, 1986, p.18). و نیز اینکه تخریب محیط موجب فقر بیشتر کسانی می‌شود که برای بقای خود، مستقیماً به محیط طبیعی وابسته‌اند. در مقابل، برای اینکه توسعه به طور دائم جریان یابد، باید به لحاظ زیستمحیطی نیز پذیرفتنی باشد (Dampier, 1982). پس "حداکثر کیفیت محیط و توسعه اقتصادی به هم مرتبط بوده و در دراز مدت، متقابلاً هم دیگر را تقویت می‌کنند" (Tobin, 1984b)، و دیگر مسئله مورد بحث این نیست که آیا این دو با هم دیگر تقویت دارند یا نه، بلکه پرسشی این است که چگونه می‌توان به این (شکل از) توسعه که (به لحاظ زیستمحیطی) پایدار باشد، رسید؟

به بیان دقیقتر، درک جریان اصلی اندیشه توسعه پایدار از رابطه میان محیط زیست و جامعه، بر اساس پیشرفتهای زیر استوار است:

#### ۱) تخریب محیط زیست:

- تخریب محیط زیست در حال حاضر بر زندگی میلیونها نفر در جهان سوم تأثیر گذاشته، و احتمالاً رفاه بشر را در تمام جهان، طی چند نسل آینده کاهش خواهد داد.

- تخریب محیط زیست غالباً ناشی از فقر است، چرا که تهیدستان، برای بقای کوتاه مدت خود هیچ راهی جز بهره‌برداری از این منابع در اختیار ندارند.

- ماهیت به هم پیوسته مسائل زیستمحیطی به نحوی است که تخریب محیط در نهایت بر همه تأثیر می‌گذارد، هر چند افراد و کشورهای فقیر ممکن است سریعتر و بیشتر از افراد و کشورهای ثروتمند آسیب ببینند.

### ۲) هدفهای سنتی توسعه:

- این هدفها، عبارتند از: تأمین نیازهای اساسی و افزایش بازده همه منابع (اعم از انسانی، طبیعی و اقتصادی) در کشورهای در حال توسعه، و حفظ معیارهای سطح زندگی در کشورهای توسعه یافته.

- این هدفها، با هدف "پایدار بودن به لحاظ زیستمحیطی" الزاماً متعارض نیستند. در واقع، کسب الگوهای مصرف پایدار، شرط لازم برای اکتساب مداوم این هدفهاست. این نکته را می‌توان به خوبی نشان داد که حتی برای عمل‌کننده‌های منفرد نیز روشهای به لحاظ زیستمحیطی درست، در درازمدت، و غالباً حتی در کوتاه مدت نیز سودآور است.

### ۳) فرایندها:

- فرایند توسعه، برای نیل به موفقیت، باید مشارکت برانگیز باشد (حتی در کوتاه مدت). با در نظر داشتن این پیشفرضها، نیاز به فرایند توسعه‌ای که هدفهای سنتی را برآورد، الگوهای به لحاظ زیستمحیطی پایداری برای استفاده از منابع ایجاد کند، و با روشی مشارکت برانگیز اجرا گردد، بسیار آشکار و غیرقابل کتمان است. بخش عمده نوشته‌ها در زمینه توسعه پایدار به نشان دادن این نکته اختصاص یافته که این فرایند نیز مناسب است و می‌تواند برای افراد دست اندرکار، جذاب باشد. توسعه پایدار به دسته‌ای مرتب و منظم از چیزهای بسیار خوب و دلپذیر تبدیل شده است؛ تغییرات تکنولوژیک که فرایندهای تولید صنعتی را کمتر آلوده ساخته و در عین حال بیشتر مولد و سودآور هستند، تغییر سیاستهای اقتصادی، به نحوی که ملاحظات

زیست‌محیطی را نیز در بر گرفته و در عین حال رشد اقتصادی بالاتری را ایجاد کنند، تغییراتی در روش‌ها که مستلزم به کارگیری سازمانهای غیردولتی محلی است، به نحوی که مشارکت مردمی را تأمین نماید، کشاورزی‌ای که کمتر زیان‌آور بوده، منابع کمتری مصرف کند، و در عین حال تولید بیشتری هم داشته باشد، و غیره. کوتاه سخن، توسعه پایدار یک 'ملات' است که همه را با هم متحد خواهد ساخت، از صنعتگر سودجو، کشاورز معیشتی خطرگریز گرفته تا کارگر اجتماعی عدالت‌طلب، شیفتگان حیات وحش یا دنیای غیرآلوده نخستین، سیاستگذاران و روشنفکران، بوروکرات هدف‌نگر، و نیز سیاستمدار رأی‌شمار.

#### ۴. کاستیها

تأثیر عمده جنبش توسعه پایدار، مردود دانستن این تفکر است که حفظ محیط زیست ضرورتاً توسعه را محدود و مقید می‌کند، یا اینکه توسعه الزاماً با آلوده‌سازی محیط زیست همراه است، که البته دستاورد چندان مهمی نیست. هر جائیز که جنبش توسعه پایدار ناکام بوده، به واسطه ناتوانی آن در توسعه دسته‌ای از مفاهیم، شاخصها و سیاستهایی بوده است که، هم به لحاظ خارجی (یعنی واقعیت‌های فیزیکی و اجتماعی) و هم به لحاظ داخلی (با یکدیگر)، با یکدیگر پیوسته و منسجم باشند. جریان اصلی فرمولبندی توسعه پایدار، از کاستیهای چشمگیری رنج می‌برد، که عبارتند از:

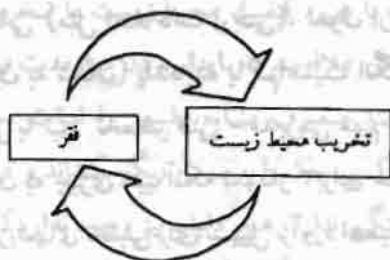
الف) مشخصه‌یابی‌اش از مسائلی مانند فقر و تخریب محیط زیست؛  
 ب) مفهوم‌سازی‌اش از هدفهای توسعه، پایدار بودن، و مشارکت؛  
 ج) استراتژی متخذه‌اش در مواجهه با اطلاعات ناقص و عدم قطعیت؛  
 د) فقر و تخریب محیط زیست: یک مشخصه‌یابی ناقص؛

بیشفرض اساسی جریان اصلی اندیشه توسعه پایدار، قابل بودن به ارتباط دو طرفه‌ای میان فقر و تخریب محیط زیست است که به صورتی کلی در نمودار ۲ نشان داده شده است. اما عملاً، حتی یک بررسی اجمالی پژوهشهای بسیاری که در مورد رابطه



نمودار ۲. درک مسلط موجود از رابطه میان فقر و

تخریب محیط زیست

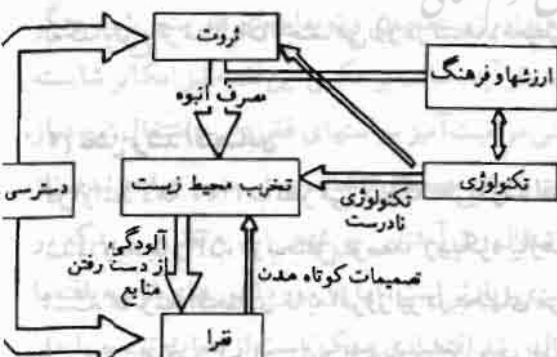


میان پدیده‌های اجتماعی و زیستمحیطی صورت گرفته، بیانگر آن است که هم فقر و هم تخریب محیط زیست، علل عمیق و پیچیده‌ای دارند. اگر چه در مورد تقدم و تأخر این علل و تناسب و کارایی راه‌حلهای مختلف آن، تا حد زیادی عدم توافق وجود دارد، نمودار ۲ را شاید بتوان برآورد معقولی از اجماع عمومی در مورد ماهیت این علل و روابط آنها با یکدیگر، دانست. (۷)

گفتن اینکه جریان اصلی اندیشه توسعه پایدار این عوامل را کاملاً نادیده گرفته، گفته‌ای غیر منصفانه است. انصاف این است که گفته شود این جریان تنها بر چند عامل گزینش شده تمرکز کرده است.

نمودار ۳. تصویری واقع‌گرایانه تر از مسئله فقر و

تخریب محیط زیست



خاصه وضع نابسمان و مقدار ناکافی مهارت‌های فنی و استعداد‌های مدیریتی، مدیریت منابع عمومی، و سیاست‌های قیمت‌گذاری و سویید (Repetto, 1988; World Bank, 1987a) - مهمترین موضوعات مورد توجه را تشکیل داده و راه‌حلهای ارائه شده نیز عمدتاً راه‌حلهایی فنی - اقتصادی بوده‌اند. این رویکرد در 'اصول' پیشنهاد شده برای سیاست‌گذاری، یعنی اصولی همچون

طراحی برای کارایی، قیمتگذاری منابع خاص، مدیریت منابع عمومی، توجه به نیازهای اساسی، و ایجاد توان مدیریتی نیز منعکس است (Repetto, 1986a, pp.23-40). تحولات عمیقتر سیاسی - اجتماعی (مثل اصلاحات ارضی)، تحول ارزشهای فرهنگی (مثل مصرف زیاد در کشورهای معروف به شمال) یا نادیده یا کم اهمیت انگاشته می‌شوند. منظور این نیست که مسائل مشترک جهانی یا نبود تخصص فنی - مدیریتی مهم نیستند. اما یک صحبت علمی در این مورد باید با اعتراف به چیزی شبیه آنکه نمودار ۳ برای همه موارد نشان می‌دهد آغاز شود، و سپس به مرحله ارائه روشهای تحلیلی برای تسهیل برآورد اهمیت نسبی هر یک از این عوامل مؤثر در موارد خاص، و یافتن وسایل و حیطه تغییر و تحول قدم بگذارد.

#### ب) نارساییهای مفهومی

محو فقر (هدف ستی توسعه)، پایدار بودن و مشارکت، سه هدف اساسی توسعه پایدار هستند. متأسفانه، شیوه مفهوم‌سازی و عملیاتی ساختن این هدفها به گونه‌ای است که کاستیهای بسیاری به جای می‌گذارد. از یک طرف، رشد اقتصادی دارد به مثابه یک هدف عملی عمده، که هم با محو فقر و هم با پایدار بودن هماهنگ است، انتخاب می‌شود. از طرف دیگر، مفاهیم پایدار بودن و مشارکت، به نحو نارسایی تعریف شده‌اند و به همین خاطر، مشکل می‌توان تعیین کرد که آیا یک پروژه خاص توسعه عملاً می‌تواند شکل خاصی از پایدار بودن را ارتقا بخشد یا کدام نوع از مشارکت به کدام نوع از مناسبات اجتماعی (و در نتیجه، محیطی) منجر خواهد شد؟

#### ۱) نقش رشد اقتصادی

در اواسط دهه ۱۹۷۰، به نظر می‌رسید که نظریه رشد اقتصادی و سرریز کردن منافع به طور قاطعی رد شده، و به جای آن، در محافل توسعه، رویکرد نیازهای اساسی\* (Streeten, 1979) ریشه دوانده است. اما رشد اقتصادی تا به امروز نیز در بحثهای مربوط به توسعه پایدار به چهره‌نمایی ادامه داده است. در واقع، احیای رشد اقتصادی\* در صدر فهرست هدفهای عملیاتی تدوین شده توسط کمیسیون جهانی محیط زیست که پیش از این مطرح شد، قرار دارد. در انتخاب رشد اقتصادی به

عنوان یک هدف عملیاتی، دو ادعای تلویحی وجود دارد. اولی، که قدری دفاعی هم هست، این است که میان رشد اقتصادی و پایدار بودن از لحاظ زیستمحیطی هیچ تناقض اساسی وجود ندارد، چرا که رشد فعالیتهای اقتصادی می تواند همزمان با بهبود کیفیت محیط زیست یا تخریب آن صورت بگیرد. از این رو، "لازم نیست که حکومت‌های علاقه مند به پایدار بودن درازمدت درصد محدود کردن رشد تولید اقتصادی برآیند تابخوانند مصرف منابع طبیعی را ثبات بخشند" (Goodland and Ledec, 1987). اما ممکن است کسی بحث را به سویی دیگر بکشاند و ادعا کند که اگر رشد اقتصادی با تداوم زیستمحیطی همبستگی ندارد، هیچ دلیلی نیز وجود ندارد که رشد اقتصادی را به مثابه یک هدف عملیاتی توسعه پایدار در نظر بگیرد. (۸)

ادعای دوم به سود رشد اقتصادی، مثبت تر است. پیشفرض اصلی توسعه پایدار این است که علت عمده تخریب محیط زیست فقر است. به همین جهت، زدودن فقر (یعنی توسعه) شرطی لازم برای تداوم زیستمحیطی است. بنا به ادعا، این گفته، بدان مناسبت که برای تحقق توسعه پایدار، رشد اقتصادی مطلقاً ضروری است. تنها کاری که باید کرد، تغییر دادن چگونگی این رشد است" (WCED, 1987, pp.52-54) به نحوی که اطمینان حاصل گردد که این رشد به تخریب محیط زیست منجر نخواهد شد. با این حال، در یک چنین نتیجه گیری، این باور تلویحی وجود دارد که رشد اقتصادی، برای محو فقر، لازم است (اگر چه کافی نیست). اما آیا واقعیت این نیست که رشد اقتصادی، به خودی خود، فقر را از بین نخواهد برد، و همین امر بود که موجب شد در دهه ۱۹۷۰ رویکرد 'نیازهای اساسی' انتخاب شود؟

پس اگر رشد اقتصادی به خودی خود، به تداوم زیستمحیطی و نه به امحای فقر منجر شود، دیگر نمی تواند برای توسعه پایدار یک 'هدف' به شمار آید. حالت برعکس این قضیه نیز امکانی شایسته بررسی است، یعنی این سؤال که آیا به کار بستن موفقیت آمیز سیاستهای فقرزدایی، اشنال زایی دراز مدت، احبای محیط زیست و توسعه روستایی به رشد محصول ناخالص ملی منجر خواهد شد؛ و از آن مهمتر، موجب افزایش سرمایه گذاری، اشنال و درآمدزایی می شود یا نه. به نظر می رسد که در کشورهای در حال توسعه، احتمال چنین چیزی زیاد تر است، اما در مورد کشورهای توسعه یافته با این اطمینان نمی توان سخن گفت. در هر حال، رشد اقتصادی ممکن است از نبعات توسعه پایدار باشد، اما محرک اول آن نیست.

## ۷) پایدار بودن

استراتژی حفظ جهان، احتمالاً اولین تلاشی بود که خواست تا مفهوم پایدار بودن را از محدوده ساده نظام منابع تجدید حیات شونده، فراتر بکشد. آن، سه اصل زیستمحیطی را برای تداوم زیستمحیطی مطرح کرد، 'حفظ فرایندهای اساسی زیستمحیطی و نظامهای حامی حیات، تحکیم و حفظ تنوع ژنتیکی، و بهره‌برداری پایدار از انواع منابع' (IUCN, 1980). این تعریف، گرچه نقطه شروع خوبی است، اما آشکارا بدون پشتوانه است، چرا که 'پایدار بودن' در استفاده از منابع را، بدون اینکه تعریف کند، به کار می‌برد. بسیاری از بحثهای بعدی (برای مثال، بحث مان: Munn 1988) در این مورد، گیج‌کننده و غیر راهگشا هستند. یک خطر بسیار جدی در مورد این اصطلاح این است که به یک حرف تکراری بی‌معنا تبدیل شود، مگر اینکه تلاش متمرکزی در جهت القای دقت و معنا به آن صورت گیرد. اگرچه تحلیل دقیقی از 'پایدار بودن' در جای دیگری داده می‌شود (LéLé, 1989)، اما نکات زیر را می‌توان در اینجا مطرح ساخت.

هر بحثی در مورد 'پایدار بودن' باید نخست به این پرسشها پاسخ گوید که 'چه چیزی باید پایدار باشد؟ برای چه کسی؟ برای چه مدت؟' ارزش هر مفهوم (مانند مفهوم توسعه پایدار) در این نکته نهفته است که بتواند میان گروههایی که پاسخهای مختلفی به این پرسشها می‌دهند، توافق عملی ایجاد کند؛ برای مثال، میان کسانی که نگران بقای نسلهای آینده بشر هستند، یا دغدغه حفظ حیات وحش، سلامتی انسان، یا ارضای نیازهای درجه اول معیشتی (مثل غذا، سوخت، علوفه) را دارند، با میزان کمی اختلاف و اجماع ایجاد کنند. پس لازم و بلکه حیاتی است که آن جنبه‌هایی که عملاً به چنین علایق متنوعی پاسخ می‌گویند، و نیز آنهایی را که مستلزم نوعی مبادله‌اند، بشناسیم.

تمایز کردن 'پایدار بودن زیستمحیطی' از 'پایدار بودن اجتماعی' می‌تواند گام نخست در راه وضوح بخشیدن به بحث باشد. پس از آن، اگر 'پایدار بودن' به لحاظ زیستمحیطی 'مدنظر باشد، لازم است میان منابع احیاپذیر، منابع غیر قابل احیا، و فرایندهای زیستمحیطی که برای زندگی انسانی و زندگی به طور کلی اهمیت قاطع دارند، تمایزی صورت گیرد. محدود پژوهشگرانی که شروع به بررسی اندیشه 'پایدار بودن زیستمحیطی' کرده‌اند، بر ماهیت چند بعدی و پیچیده آن تأکید می‌ورزند (Charoenwatana and Rambo, 1988).

در زمینه کاربرد پایدار منابع احیاپذیر، لازم است که از اندیشه 'ستی' گردآوری سود سالانه

فرا تر روم، و رفتار پویایی منابع، داراییهای تصادفی شرایط زیستمحیطی و عدم اطمینان بدان (مثلاً تغییرات آب و هوایی) را مدنظر داشت، و به تعامل میان منابع و فعالیتها (برای مثال، میان جنگلها، خاک و کشاورزی)، و میان کاربردهای مختلف یا جلوه‌های مختلف منابع "واحد" (مانند شاخ و برگ درختان) توجه کرد.

در تلاش برای استخراج اصول زیستمحیطی حاکم بر تداوم (زیستمحیطی)، نمی‌توان چشم را به روی شرایط اجتماعی‌ای که این اصول مورد پذیرش اجتماعی قرار می‌گیرند، بست. جامعه‌شناسان، نئومارکیستها و محیط‌شناسان سیاسی به نقش اساسی نهادها و ساختارهای اقتصادی - اجتماعی در تعیین چگونگی و میزان تخریب محیط زیست در مقیاس جهانی، اشاره دارند (به بحث و یادداشت‌های بخش ۴ - الف نیز مراجعه کنید). با این حال، اقتصادشناسان نئوکلاسیک که شاید نظریه‌های آنان بیشترین تأثیر را بر سیاست‌گذاری توسعه در گذشته داشته، و در نتیجه، مسئولیت ناکامیهای اقتصادی و اجتماعی آن را به دوش می‌کشند، در تعدیل نظریه‌ها و تجویزهای خود بسیار کند عمل کرده‌اند. جنبش توسعه پایدار ناچار خواهد شد که یک برنامه کاری روشن برای پژوهش در چیزی که "اقتصاد زیستمحیطی" خواند می‌شود، فراهم آورد (Ekins, 1986; Goodland and Ledec, 1987; Costanzq, 1989) و بر به کارگیری آن از سوی جریان مسلط اقتصاد به منظور تأمین امکان تحولات واقعی در سیاست‌گذاری، تأکید ورزد.

"پایدار بودن از لحاظ اجتماعی" از "پایدار بودن از لحاظ زیستمحیطی" ابهام بیشتری دارد. براون و همکاران (Brown et al., 1987) با بیانی کم و بیش اقتصادی - فنی، می‌گویند که پایدار بودن به معنای وجود داشتن و فعال بودن یک زیربنا (حمل و نقل و ارتباطات)، خدمات (بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و فرهنگ) و حکومت (موافقتنامه‌ها، قوانین و قدرت عمل) است. تیسدل (Tisdell, 1988) در مورد "پایدار بودن ساختارهای سیاسی و اجتماعی" و نرگارد (Norgaard, 1988) درباره پایدار بودن فرهنگی، که شامل نظامهای ارزشی و اعتقادی می‌شود، صحبت می‌کنند. با این حال، به نظر می‌رسد تحلیلهای دقیقی از این مفهوم وجود ندارد. (۹) شاید به دست آوردن موقعیتهای اجتماعی مطلوب، به خودی خود، آن قدر مشکل باشد که بحث کردن از چگونگی نگاه داشتن آنها، بحثی زاید به نظر برسد؛ شاید در یک محیط اجتماعی، هدفها حتی پویاتر از یک محیط بوم‌شناختی باشند، و لذا چگونگی حفظ و نگهداری آنها وظیفه چندان مهمی

برای نهادها و ساختارهای اجتماعی به شمار نیاید. اما هیچ نارضی میان تداوم اجتماعی و زیستمحیطی وجود ندارد، و تازه، آنها می‌توانند یکدیگر را کامل و غنی سازند.

### ۳ مشارکت

یک جنبه مهم از 'نوسعه با عنایت به محیط زیست' - سلف نوسعه پایدار - همانند نوشتارهای پیشین مربوط به توسعه پایدار، تأکیدی بود که بر برابری و عدالت اجتماعی نهاده می‌شد: برای مثال، در کنفرانسی که در سال ۱۹۸۶ به هزینه اتحادیه جهانی حفظ طبیعت و منابع طبیعی در اوتاوا برگزار شد، پیشبرد برابری و عدالت اجتماعی، آنچنان مهم تلقی شد که عبارت 'نوسعه پایدار همراه با برابری' به کار گرفته می‌شد (Jacots, Gardner and Munro, 1987). اما در پی آن ظاهرآ جریان مسلط در کمال سکوت این اصطلاحات را به کناری نهاد (دست کم، بر روی این هدفها، تأکید چندانی نکرد)، و به جای آن، بر 'مشارکت محلی' تأکید کرد.

در مورد این تحول، سه مسئله وجود دارد. یکم اینکه به خاطر به کار بردن مشابه اصطلاحات برابری، مشارکت و تمرکززدایی، پیشنهاد می‌شود که مشارکت و تمرکززدایی معادل هم گرفته شوند، و بتوان به طریقی آنها را جایگزین برابری و عدالت اجتماعی نمود. این پیشنهاد، در بهترین حالت، یک پیشنهاد ساده و ابتدایی است. اگرچه همه این مفاهیم، بسیار پیچیده هستند، اما بدیهی به نظر می‌رسد که برای دستیابی به برابری و عدالت اجتماعی، اشکالی از مشارکت لازم است، اما کافی نیست.

دوم اینکه، شیوه عملیاتی ساختن مفهوم مشارکت، محدودیت ذهنی، شناخت‌زدگی و گمراه کننده بودن رویکردی را نشان می‌دهد که توسط مطرح‌کنندگان جریان مسلط توسعه پایدار اتخاذ شده است: کوهن و آپهاف (Cohen and Uphoff, 1980) چهار نوع مشارکت را از هم متمایز ساخته‌اند: در تصمیم‌گیری، در اجراء، در توزیع عواید، و در ارزشیابی. در بخش عمده توسعه پایدار، چنین تمایزی اصلاً به چشم نمی‌خورد. جریان مسلط نوشتارهای مربوط به توسعه پایدار چنین فرض می‌شود و بر آن پای می‌فشارند که 'به کار گرفتن سازمانهای غیر حکومتی' در اجرای پروژه‌ها موفقیت آنها را تضمین می‌کند (Maniates, 1990)، او این اقدام را 'غیر دولتی کردن توسعه پایدار' می‌خواند.

سوم اینکه چنین فرضی وجود دارد که مشارکت یا دست کم برابری و عدالت اجتماعی الزاماً موجب تقویت تداوم زیستمحیطی خواهد شد. برای آزمون کردن جدی این فرضیه تلاش چندانی صورت نگرفته است. اما نتایج مقدماتی، به نظر، گویای آنند که برابری دسترسی به منابع نمی تواند به استفاده پایدار از آنها منجر شود. مگر اینکه نهادهای جدیدی برای مدیریت این منابع ایجاد شده و پرورش یابند. برای نمونه، جودا (Jodha, 1987) توصیف می کند که چگونه اصلاحات ارضی در راجستان (هند) منجر به فراموش شدن مراغ روستایی ای شد که در ساختار قودالی قبلی، مدت ها حفظ شده بودند. همین طور نانکرهای آبیاری محلی در تامیل نادو (هند) با کاهش تقوذهای قودالی زمینداران روستایی، چنان رها شدند که غیر قابل استفاده گردیدند (Von Oppen and Subba Rao, 1980). این گفته ها را نباید به غلط، به عنوان استدلال علیه نیاز به برابری تلقی کرد، بلکه صرفاً آن را باید کلام احتیاط پرانگیزی علیه گرایش که معتقد است برابری اجتماعی لاجرم به تداوم زیستمحیطی من انجامد (یا برعکس)، دانست.

## ۵. سیاستهای یسنادی: ناهماهنگیها و نارساییها

با توجه به این سردرگمی در اصطلاحات، تصورات و مفاهیم، سیاستهای یسنادی شده توسط جریان مسلط اندیشه توسعه پایدار نمی تواند با ایده اساسی توسعه به لحاظ زیستمحیطی پایدار، و نیز بهرستی اجتماعی هماهنگ باشند. این سیاستها غالباً گامتهای جدی دارند و بازرلاب ترحیحات فردی، سازمانی و سیاسی هستند. بران نشان دادن این نارساییها، من نمونه هایی از سه موضوع مورد توجه توسعه پایدار - تجارت بین المللی، کشاورزی، و جنگلهای استوایی - می آورم.

### الف) تجارت بین المللی و روابط اقتصادی

تجارت، شرکتهای چند ملیتی، و انبهای تجاری و کمک، چهار مجرای عمده ای هستند که امروزه از طریق آنها روابط اقتصادی بین المللی نمایانگر می شود. این نکته که روشهای کنونی انعام این فعالیتها یا پایدار بودن محیط زیست و بهرستی اجتماعی نعارض دارند، نکته ای است که روز بروز

بیشتر به آن اشاره می‌شود (Redcliff, 1987; Rainforest Action Network, 1987). در مواردی، حتی طرفهای درگیر قضیه نیز به این نکته اعتراف می‌کنند (World Bank, 1987b). اما، مباحثه مربوط به توسعه پایدار و سیاستهای پیشنهادی آن، در مورد تجارت بین‌المللی، همچنان از دو جهت اساسی اشکال دارند. یکم، نیاز به ایجاد یک موضع حقیقتاً مساوی برای مبادله، از طریق بازاری نظام پولی بین‌المللی، کاملاً نادیده گرفته می‌شود. منیجانی و براون (Makhijani and Browne) توضیح داده‌اند که چگونه جنگ جهانی اول، در گذشته، نظام نرخهای مبادله را تغییر داد تا بتواند رابطه مبادله مناسبی را برای خود حفظ کند. اما، صندوق بین‌المللی پول، و بانک جهانی مطرح‌کننده توسعه پایدار، همچنان بر سیاستهای تعدیل ساختاری برای کشورهای مقروض جهان سوم تأکید می‌کنند، که این سیاستها شامل کاهش نرخهای مبادله هستند، و در عمل رابطه مبادله دوره استعماری را حفظ می‌کنند.

دوم، به نظر می‌رسد در میان تمامی حوزه‌های سیاسی و فکری توافق گسترده‌ای وجود دارد، مبنی بر اینکه تجارت آزاد (یعنی تجارتمی رها از موانع مربوط به واردات یا صادرات)، نقش قاطعی در پیشبرد توسعه پایدار دارد. کمیسیون برانت (Brandt Commission, 1980 and 1983) می‌گفت که "راه حل (مشکلات دوگانه پیش روی شمال و جنوب)، ثروتمندتر ساختن جنوب از طریق تجارت فزونی‌تر است". گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، حمایت‌گرایی را به منابه مانعی عمده در راه توسعه پایدار دانسته، و بر لزوم کنار گذاشتن تمام موانع این چنینی تأکید دارد. اما با توجه به مفهوم توسعه و نیز پایدار بودن، این نسخه پیشنهادی کاستیهای جدی دارد.

در یک بیان مختصر و مفید درباره ادعای اول، رد کلیف (Redcliff, 1987. p.57) اشاره دارد که گرچه اقتصاد نئوکلاسیک می‌گوید "فواید ناشی از تجارت آزاد" بر زیانهای آن می‌چربد. اما در این مورد چند نکته وجود دارد: (۱) خود این نظریه نئوکلاسیک اعتراف می‌کند که ممکن است فواید ناشی از تجارت، میان کشورهای، به طور غیر عادلانه‌ای توزیع شده باشد، (۲) در عمل ممکن است سودبرندگان و نیز زیان‌کنندگان وجود داشته باشند، (۳) اگر چه می‌توان فرض کرد که تجارت آزادتر رشد اقتصادی بیشتری را موجب می‌شود، اما این ادعا که رشد اقتصادی، به لحاظ اجتماعی هم مفید و نافع است، دست کم در معرض سؤال است. همزمان، تعارض میان نظریه نئوکلاسیک تجارت بین‌المللی و پایدار بودن از لحاظ زیستمحیطی نیز مورد اشاره است. نورگارد، تأثیر اقتصاد



یکپارچه جهانی را بر تنوعهای فردی توضیح داده است:

[امتیاز تقابلهای کلیایی شخصی شده امور و دستاوردهای مبادله] به دو طریق، بر تنوع زیستی تأثیر گذاشتهاند. نخست... توسعه از طریق کسب دستاوردهای مبادله، شخصی شدن را تحریک کرده و موجب کاهش محصول و ویژگیهای حامی آن شده است... دوم، تنوع در رفاه اقتصادی یکپارچه به واسطه افزایش تنوع در اعمال عملکنندههای منفرد کاهش می‌یابد. این تنوع افزایش یافته فشاری را بر ویژگیهای زیستی تحمیل می‌کند که به غیر فعال شدن برخی از آنها منجر می‌گردد (Norgaard, 1987)

از این گذشته، او بیان می‌دارد که، نظریهٔ توکل‌امیک تجارت مفروض می‌گیرد که عوامل تولید متحرک (یعنی نیروی کار، سرمایه و زمین) می‌تواند بین خطوط مختلف تولید نوسان کند. نیروی کار می‌تواند به مکانهای جدیدی منتقل شود... اما امکانات محیطی که به زمین ارزش خاص می‌بخشد نمی‌توانند از زمانهٔ آن محصولی به محصول دیگر منتقل شوند (Norgaard, 1987). مک رابرت (McRoben, 1988)، ضمن بررسی مناقشهٔ میان آمریکا و کانادا بر سر موافقتنامه تجارت آزاد، این نکته را خاطرنشان می‌سازد که پژوهشهای اقتصادی در مورد سیاست تجاری، تبعات زیست‌محیطی متعدد پنهان در حمل و نقل را که به طور تلویحی در تجارت بین‌المللی وجود دارند (به شکل آلودگی و تغییر آب و هوا) وسعاً نادیده گرفته است.

ب) کشاورزی پایدار: چه؟ چگونه؟ انسانی و مطالبات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

کشاورزی یکی از شالوهای جامعهٔ انسانی و یک فعالیت عمده در مواجههٔ انسان - محیط است. به همین جهت، تلاش برای عملیاتی کردن "تداوم زیست‌محیطی" عمدتاً بر کشاورزی متمرکز بوده است. متأسفانه، در همان حال که نوشتارهایی مربوط به کشاورزی پایدار یا توسعه پایدار در کشاورزی حقیقتاً می‌نمود، ابهام خاصی در آن به چشم می‌خورد که بر بحث کلی مربوط به "پایدار بودن" نیز تأثیر می‌گذارد. این سردرگمی از آنجا آشکار می‌شود که اصطلاحات "کشاورزی پایدار"، "کشاورزی کم هزینه"، "کشاورزی آلی" به جای هم به کار می‌روند، حال آنکه عملاً تفاوت‌های چشمگیری دارند (Buttel and Gillespie, Jr., 1988). "کشاورزی پایدار" به محیط زیست به

منابع بنیانی برای کشاورزی پایدار پیشنهاد می‌شود (Dover and Talbot, 1987)، اما فاقد چارچوب نظری محکم و مورد اتفاق است. از این گذشته، توانایی یک الگوی کشاورزی برای فراهم آوردن سود برای کشاورزان و کارگران، و نیز برآورده ساختن همزمان نیازهای بخش غیر کشاورزی جمعیت به یک شیوه مناسب زیستمحیطی نه تنها به کشت و واکنشهای زیستمحیطی، بلکه به شرایط پیچیده اجتماعی نیز بستگی دارد و این شرایطی است که حتی تا به امروز نیز به خوبی فهمیده نشده است.

برای مقابله با این کاستیها، جنبش توسعه پایدار، به گندی، به سوی تعریف روشنی از کشاورزی پایدار و برنامه عملی برای آن حرکت کرده است. این امر نه تنها مانع تلاش برای تغییر جهت دادن به سیاستهای بینگانه‌های بین‌المللی (مثل کمیته کشاورزی پایدار در کشورهای در حال توسعه، ۱۹۸۷) شده، بلکه، از آن مهمتر، به متخصصان سنتی انقلاب سبز امکان داده تا متاع کهنه خود را در پوشش جدیدی به نام "کشاورزی پایدار" عرضه کنند. در کارگاههای مطالعاتی بانک جهانی در مورد توسعه پایدار در کشاورزی (Davis and Schärer, 1987)، بیشتر "کارشناسان" پایدار بودن کشاورزی را، خیلی ساده، به عنوان حفظ رشد محصولات کشاورزی تفسیر کردند! پژوهشهای دیگری (مانند پژوهش Parkin, 1987) در زمینه طراحی و انتشار سبزی مدهای سنتی تولید محصول، که بازخورد های زیستمحیطی ساده تقریباً به عنوان یک پسوند به آن افزوده شده‌اند بسیار محدود به نظر رسیده‌اند.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تجسین ندارد که عبارت مربوط به سیاست کشاورزی، از سوی جریان مسلط توسعه پایدار، غالباً پیامهای متناقضی ارسال می‌دارند. برای نمونه، گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه اعتراف می‌کند که افزایش محصولات کشاورزی که در نتیجه انقلاب سبزی داد، به واسطه آن برابر شدن مصرف کودهای شیمیایی، در کنار کاهش سودهایی، و به نفعی شور شدن و آلودگی وسیع خاک به دست آمد. به هر حال، این امر، این نتیجه را می‌دهد که بسیاری از کشورها باید محصولات کشاورزی خود را از طریق استفاده بیشتر از کودهای شیمیایی بیشتر کنند، در حالی که کشورها می‌توانند همین کار را با کمک کردن به کشاورزان در استفاده مؤثرتر از مواد مغذی آلی نیز به عمل آورند (WCED, 1987, p.135).

### ج) جنگلهای استوایی

مسئله جنگل‌زدایی مناطق استوایی، مدتهای مدیدی، در دستور کار اولین گردهمایی جهانی هواداران محیط زیست<sup>۴</sup> قرار داشته است (Myers, 1984). جنبش حفظ جنگلهای استوایی جهانی که در آغاز ریشه در نگرانیهای مربوط به حیات وحش و تنوع زیستی داشت به مرور گسترش یافت، و این امر همزمان با پخته‌تر شدن درک موجود از این پدیده بر اساس محیط اجتماعی استفاده از جنگل و اقتصاد سیاسی جنگل‌زدایی بود.

اما هنگامی که مؤسسه منابع جهانی، بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل، طرح عملی خود را برای جنگلهای استوایی پیشنهاد کردند (WRI, 1985)، این طرح - و طرح مشابهی که چارچوب آن توسط سازمان خواربار و کشاورزی مطرح شده بود - دقیقاً از جهت کاستیهای تحلیلی که در بخش ۴ از آنها صحبت شد، مورد انتقاد شدید قرار گرفتند. کافی است عباراتی را از هیلدیارد (Hildyard, 1987) نقل کنیم:

گزارش مؤسسه جهانی منابع عمیقاً ناقص است... [نخست]، این طرح بر اساس این پیشفرض بنا شده است که فقر، اضافه جمعیت، و فراموش شدگی علت اصلی تخریب جنگلها هستند. اما قربانی کردن فقرا و بی چیزان نه تنها دلایل فقر آنان را می‌پوشاند، بلکه ما را از عوامل واقعی جنگل‌زدایی، یعنی توطئه توسعه تجاری گسترده که در جهان سوم ایجاد شد، نیز دور می‌کند. [دوم] مفسر دانستن فقر در جنگل‌زدایی، این واقعیت را از نظر دور می‌دارد که میلیونها دهقان مستعمره‌نشین، تحت هدایت و حمایت حکومت‌های استعماری، تشویق به هجوم به جنگلها شده‌اند. [سوم] مسئول قلنداد کردن فقر این واقعیت را نادیده می‌گیرد که در بهترین جنگلهای دنیا قیابلی ساکن هستند، که با معیارهای انسان صنعتی، جزو فقیرترین مردم جهان به شمرده می‌روند. [چهارم] مفسر دانستن فقر در خدمت منطقی نمودن و موجه جلوه دادن این نظر است که سیاستهای جاری توسعه می‌توانند (و باید) بی وقفه ادامه یابند. در واقع، طرح مؤسسه جهانی منابع، مسئله را به نحوی به پیش کشید، و تفسیر می‌کند که توطئه‌های به لحاظ اجتماعی و زیست‌محیطی مخرب را توجیه کند (هر چند آنها به لحاظ سیاسی و اقتصادی به نفع باشند).

راس و دونووان (Ross and Donovan, 1986) نیز انتقاد مشابهی، گرچه ملایمتر، ارائه می‌کنند، روشن است که در مورد این موضوع، محافل حامی توسعه پایدار باید به یک درون‌نگری و

تجدید نظر جدی دست برند.

## ۶. برخی نتیجه گیریها: معضلات و دستور کارها

مدافعان توسعه پایدار با معضلی مواجهند که بر هر برنامه عمل سیاسی و تحول اجتماعی تأثیر می‌گذارد. و آن تقابل میان اهداف مواضعی محکم در قبال نگرانیهای اساسی و نیاز به کسب پذیرش و حمایت وسیع سیاسی است. با درس آموزی از تجربه توسعه یا عنایت به محیط زیست که به سوی توسعه پایدار گرایش یافت، توسعه پایدار به مثابه محصول فطری تحلیل علمی عینی، و در واقع یک ضرورت تاریخی تلقی شده که اندیشه هنجاری و ریشه دار معادل دانش توسعه اقتصادی و رشد را نقض نمی‌کند. به بیان دیگر، طرفداران توسعه پایدار، هم خدا را می‌خواهند و هم خرما را. ممکن است ادعا شود که این امر در واقع کاملاً امکان پذیر است، چرا که اشکالاتی که باید تفسیر کنند کاملاً روشن است، و راههای متعددی برای تثبیت آنها وجود دارد، بدون اینکه با ساختارهای کهن قدرت یا با اشتیاق جدید برای سطح بالاتری از زندگی مادی، تعارض پیدا کند. پس وقت آن است که هواداران محیط زیست و فعالین توسعه اختلافات خود را به کناری نهند و برای حل هزاران مسئله‌ای که امروز پیش روی ما قرار دارد در زیر پرچم توسعه پایدار، دست به دست هم بدهند. اگر، با استفاده از اصطلاحات به لحاظ سیاسی درست همچون رشد و توسعه اقتصادی و با تعریف توسعه پایدار به شیوه‌ای که ذکر آن رفت، می‌شد چنانچه در عهد موفقیت در به کار بستن این مجموعه سه ستیهای به لحاظ مفهومی غیر دقیق، به دست آورد، میزان خالص گامهای ایجاد شده، در تنییب محیط زیست و فقری سابقه می‌بود.

به هر حال، من معتقدم که (همانند بحثهای توسعه پایدار) در دراز مدت، هیچ تعارضی میان تجسم بهتر اصطلاحات مفاهیم، روشهای تحلیلی سیاستگذاری، از یک طرف، و کسب قوت سیاسی و پذیرش وسیع اجتماعی - به خصوص در سطح توده‌ها - وجود ندارد. در واقع، این گونه تجسم بخشی و واضح سازی شرطی ضروری است، اگر قرار است که مانع فراموش شدن توسعه پایدار از به مثابه یک مد توسعه‌ای زودگذر دیگر، با پذیرفته شدن آن از سوی نیروهای مخالف با تغییر در وضع موجود بشویم. به طور مشخصتر، بر حامیان و تحلیگران توسعه پایدار لازم است که این

اقدامات را انجام دهند:

(الف) به وضوح تلاشها (واخواها)ی را که بر رشد اقتصادی به مثابه وسیله‌ای برای فقرزدایی یا حفظ محیط زیست تأکید دارند، رد کنند؛

(ب) ناهماهنگیها و کاستیهای نظری و عملی اقتصاد نئوکلاسیک را به خصوص در مورد موضوعات زیستمحیطی و توزیعی، بشناسند؛ در تحلیلهای اقتصادی، از مدلهای سری ریاضی دور شده و به جستجوی پاسخ تجربی برای پرسشهایی همچون محدودیتهای جابجایی سرمایه برای منابع، تأثیرات سیاستهای مختلف با دوام سازی روی نظامهای مختلف اقتصادی، و غیره، پردازند؛

(ج) باید پذیرند که برای هم فقر و هم تخریب محیط زیست، علل ساختاری تکنولوژیک و فرهنگی وجود دارد؛ روش‌شناسیهای را رشد دهند که بتوانند اهمیت نسبت هر یک از این عوامل و تعامل میان آنان را در هر موقعیت خاص برآورد کنند؛ و بالأخره، برای آنها در جستجوی راه‌حلهای سیاسی، نهادی و آموزشی برآیند؛

(د) چندبعدی بودن مفهوم "پایدار بودن" را بشناسند، و برای یافتن اندازه‌گیرها، شاخصها و اصولی برای آنها تلاش کنند؛

(ه) بررسی کنند که کدام الگوها و سطوح تقاضا و مصرف منابع با اشکال یا سطوح مختلف دوام زیستمحیطی و اجتماعی، و با ایده‌های مختلف برابری و عدالت اجتماعی سازگارند.

خوشبختانه، نشانه‌هایی وجود دارد دل بر اینکه مباحثه‌ای حول این محورها آغاز شده است (برای مثال، نگاه کنید به شماره دسامبر ۱۹۸۸، نشریه Futures؛ همچنین نگاه کنید به: Daly, 1991 & SGN, 1988).

به یک معنا، اگر قرار است که توسعه پایدار به مثابه یک نمونه عالی توسعه حقیقتاً "پایدار" باشد، دو تلاش متفاوت باید صورت گیرد. دقیقتر ساختن چارچوب مفهومی توسعه پایدار، در عین حال، امکان دادن به انعطاف و تنوع بیشتر استراتژیهای توسعه‌ای که منجر به ایجاد جامعه‌ای می‌شوند که در تعادل با محیط و با خود، به سر می‌برند.

## یادداشتها:

محمد باقر جدی دست زدم.

نسخه واصله از کتابخانه

۱. برای نمونه، "مؤسسه بین‌المللی تحلیل سیستم‌های کاربردی" مجموعه مقالاتی را با عنوان Sustainable Development of the Biosphere منتشر کرد (Clark and Munn, 1986). اما در هیچ کجای

این اثر حجیم، تلاشی برای تعریف توسعه، پایدار بودن، یا توسعه پایدار به چشم نمی‌خورد.

۲. این اولین مرور بر نوشتارهای مربوط به توسعه پایدار نیست. از اواسط سال ۱۹۸۷، دست کم در سه مقاله در مجلات و یک کتاب (Redcliff, 1987) چنین مرورهایی صورت گرفته است، که این امر خودگویی آن است که نوشتارهای مربوط به توسعه پایدار در حال گسترش است. اما به رغم اینکه این مؤلفان - و خاصه ردکلیف و باریر - در مورد توسعه پایدار بحث کرده‌اند، هنوز یک مرور وسیع در زمینه نوشتارهای مربوط به توسعه پایدار صورت نگرفته است که موضوعات کلامی و مفهومی آن را با دیدی انتقادی بررسی کند.

۳. این نکته، نشان‌دهنده نقطه شروع ضرورتاً ذهنی این تحلیل است، یعنی نشان‌دهنده این مسئله که من، دست کم، برخی از ادعاهای جنبش توسعه پایدار (که بعداً چارچوب آن روشن خواهد شد) را بهتر و درست‌تر از ادعاهای کسانی می‌بینم که می‌خواهند به ما بقبولانند که هیچ مسئله اجتماعی و زیستمحیطی مهمی پیش‌روی ما نیست، یا اگر هم باشد، برای پرداختن به آنها، هیچ نیازی به تغییر عمده‌ای در تفکر یا رفتار فردی و جمعی ما و سیاست‌گذارها نیست.

۴. به بیان دقیق‌تر، برای منابع مادی موجود، برای جریان منابع انرژی، و (در صورتی که به واسطه یک تحول ناگهانی در جذب یا دفع تکنولوژیها، جلوی اینها گرفته شود) در توانایی محیط برای جذب پسمانده انرژی، حدی وجود دارد. بحث محدودیتهای رشد، گرچه در همه موارد صادق نیست، اما به نظر می‌رسد که بخش عمده‌ای از شواهد موجود را که به نفع ادعای نبود این محدودیتهای اساسی بود، به زیان افراد "خوشبین به تکنولوژی" گردانده است که وجود این گونه محدودیتهای را نفی می‌کنند.

۵. البته، "برآورده ساختن نیازها" عبارت مبهمی است که در عمل ممکن است هر معنایی پیدا کند. جایگزین کردن این عبارت با عبارت "نیینه‌سازی منافع اقتصادی و سایر منافع اجتماعی" (Goodland and Ledec, 1987)، یا "اداره همه داراییها، منابع طبیعی و انسانی، و نیز داراییهای مالی و فیزیکی برای افزایش دراز مدت ثروت و رفاه" (Repetto, 1986a, p.15) اهداف توسعه را به شکل دقیقتری مشخص نمی‌کند، هر چند اهمیت عواید اقتصادی یا ثروت آشکار است.

۶. ممکن است چنین نتیجه‌گیری شود که این فرمولبندی ۹ نکته‌ای از توسعه پایدار، با مفهوم "توسعه با عنایت به محیط زیست" - کلمه اولیه‌ای که در توصیف توسعه به لحاظ زیستمحیطی قابل قبول، توسط موریس استرانگ (Maurice Strong) از برنامه محیط زیست سازمان ملل، به کار رفت - یکی است (نگاه کنید به: Sachs, 1977, and Riddell, 1981). البته، تفاوتها کمتر از مشابهتها آشکار است. با این حال، بعضی تفاوتهای چشمگیر نیز وجود دارد، مانند کاستن از تأکید بر "خود - اتکالی محلی" و تأکید مجدد بر رشد اقتصادی.

۷. این نمودار، قطعاً راضی‌کننده و کامل نیست، چرا که مسئله اساساً به تصویر در نمی‌آید. تنها هدف آن نشان دادن اهمیت دسترسی یا کنترل داشتن بر منابع و عوامل تکنولوژیک و فرهنگ مؤثر بر (اگر نگویم تعیین‌کننده) فقر و تخریب محیط زیست است. این آثار، حاوی مطالبی در این مورد هستند: Redcliff (1987), Little (1985), Blaikie (1985), Blaikie & Brookfield (1987), and Horowitz (1987). این نوشته‌ها نیز نمونه‌هایی از تحلیلهای خاص منطقه‌ای هستند: Hecht (1985), Grossman (1984). این کتاب نیز تحلیلهای ساده‌ای را که به مسئله فقر و رشد جمعیت پرداخته‌اند دسته‌بندی می‌کند: Eckholm (1976).

۸. اقتصادشناسان با ارائه این پیشنهاد، پاسخ داده‌اند که شاخصهای کنونی رشد اقتصادی (خاصه محصول ناخالص ملی) را می‌توان به نحوی تعدیل کرد که این همبستگی تا حدودی برقرار گردد (Peskin, 1981). اما هنوز پاسخی به این پرسشها داده نشده که این امر تا چه اندازه ممکن است، و آیا به بیش از یک هدف حاشیه‌ای کمک می‌کند؟ (Norgaard, 1989).

۹. سه مورد استفاده "اجتماعی" از "پایدار بودن" را باید روشن ساخت. اقتصاد پایدار (Daly, 1980) و جامعه پایدار (Brown, 1981) دو نمونه از اینها هستند. در اینجا، توجه عمده، معطوف به الگوها و سطوحی از کاربرد منابع است که به لحاظ زیستمحیطی پایدار باشند، و در عین حال، کالاها و خدمات ضروری برای حفظ بهزیستی انسان، و تجدید سازمان اجتماعی مورد نیاز برای عملی ساختن این هدف را فراهم آورند. سومین کاربرد، تعریف چامبرز (Chambers) از "زندگیهای پایدار" است، یعنی داشتن مقداری ثروت و منابع و گونه‌های دستیابی به غذا و پول، که بهزیستی جسمی و اجتماعی را تأمین کرده و مانع فقیرتر شدن افراد گردد (Chambers, 1986). این تعریف را می‌توان تصویر پیچیده‌تری از همان "نیازهای اساسی" دانست، که در آن، ایمنی یا به کمترین حد رسیدن خطر به فهرست نیازها افزوده شده است. با این حساب، این تعریف، نه فقط به توسعه پایدار، بلکه به همه نمونه‌های توسعه مربوط می‌شود.

## منابع

- Arndt, H. W., "Economic development: a semantic history," *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 29, No. 3 (1981), pp. 457-466.
- Barbier, E. B., "The concept of sustainable economic development," *Environmental Conservation*, Vol. 14, No. 2 (1987), pp. 101-110.
- Barclimus, P., *Environment and Development* (London: Allen & Unwin, 1986).
- Blaikie, P., *Political Economy of Soil Erosion in Developing Countries* (London: Longman, 1985).
- Blaikie, P., and H. Brookfield (Eds.), *Land Degradation and Society* (New York: Methuen, 1987).
- Brandt Commission, *Common Crisis* (London: Pan Books, 1983).
- Brandt Commission, *North-South: A Programme for Survival* (London: Pan Books, 1980).
- Brown, L. R., *Building a Sustainable Society* (New York: W. W. Norton, 1981).
- Brown, B. J., M. Hanson, D. Liverman, and R. Merideth, Jr., "Global sustainability: Toward defini-

- tion," *Environmental Management*, Vol. 11, No. 6 (1987), pp. 713-719.
- Buttel, F. H., and G. W. Gillespie Jr., "Agricultural research and development and the appropriation of progressive symbols: Some observations on the politics of ecological agriculture," *Bulletin* no. 151 (Ithaca, NY: Department of Rural Sociology, Cornell University, 1988).
- Chambers, R., *Sustainable Livelihoods: An opportunity for the World Commission on Environmental and Development* (Brighton, UK: Institute of Development Studies, University of Sussex, 1986).
- Charoenwatana, T., and A. T. Rambo, "Preface," in T. Charoenwatana and A. T. Rambo (Eds.), *Sustainable Rural Development in Asia* (Khon Kaen, Thailand: KKU-USAID Farming Systems Research Project, Khon Kaen University and Southeast Asian Universities Agroecosystem Network, 1988), pp. vii-x.
- Clark, W. C., and R. E. Munn (Eds.), *Sustainable Development of the Biosphere* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986).
- Cohen, J., and N. Uphoff, "Participation's place in rural development: Seeking to clarify through specificity," *World Development*, Vol. 8 (1980), pp. 213-235.
- Committee on Agricultural Sustainability in Developing Countries, *The Transition to Sustainable Agriculture: An agenda for AID* (Washington, DC: International Institute for Environment and Development, 1987).
- Conable, B., *Address to the Board of Governors of the World Bank and the International Finance Corporation, 30 September 1986* (Washington, DC: World Bank, 1986).
- Costanza, R., "What isecological economics?" *Ecological Economics*, Vol. 1, No. 1 (1989), pp. 1-8.
- Daly, H., "Sustainable development: From concept and theory towards operational principles," in H. E. Daly, *Steady-state Economics: 2nd Edition with New Essays* (Washington, DC: Island Press, 1991).
- Daly, H., *Economics, ecology, ethics: Essays toward a steady-state economy* (San Francisco: W. H. Freeman, 1980).
- Dampier, W., "Ten years after Stockholm: A decade of environmental debate," *Ambio*, Vol. 11, No. 4 (1982), pp. 215-231.
- Davis, T. J., and I. A. Schirmer (Eds.), *Sustainability Issues in Agricultural Development* (Washington, DC: World Bank, 1987).
- Dover, M., and L. M. Talbot, *To feed the Earth: Agro-Ecology for Sustainable Development* (Washington, DC: World Resources Institute, 1987).
- Eckholm, E., *Losing Ground: Environmental Stress and World Food Prospects* (New York: W. W. Norton, 1976).
- Ekins, P. (Ed.), *The Living Economy: A New Economics in the Making* (London: Routledge & Kegan Paul, 1986).
- Environment Committee, *Environmental Assessment and Development Assistance: Final Report of the Ad-Hoc Group, 26 November 1985* (Paris: Organization for Economic Cooperation and Development, 1985).
- FAO Committee on Forest Development in the Tropics, *Tropical Forestry Action Plan* (Rome: UN Food and Agriculture Organization, 1985).
- GTC, *Making Common Cause: A Statement and Action Plan by U.S.-based Development, Environment, and Population NGOs* (New York: Public Education Working Group of the Global Tomorrow Coalition, 1988).
- Goodland, R., and G. Ledec, "Neoclassical economics and principles of sustainable development," *Ecological Modelling*, Vol. 38 (1987), pp. 19-46.
- Grossman, L. S., *Peasants, Subsistence Ecology, and Development in the Highlands of Papua New Guinea* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1984).
- Hecht, S. B., "Environment, development, and politics: Capital accumulation and the livestock sector in Latin America," *World Development*, Vol. 13 (1985), pp. 663-684.
- Hildyard, N., "Tropical forests: A plan for action," *The Ecologist*, Vol. 17, No. 4/5 (1987), pp. 129-133.
- Hopper, W. D., "Sustainability, policies, natural resources and institutions," in T. J. Davis and I. A. Schirmer (Eds.), *Sustainability Issues in Agricultural Development* (Washington, DC: World Bank, 1987), pp. 5-16.
- IUCN, *World Conservation Strategy: Living Resource Conservation for Sustainable Development* (Gland, Switzerland: International Union for Conservation of Nature and Natural Resources, United Nations Environment Program and World Wildlife Fund, 1980).
- Idachaba, F. S., "Sustainability issues in agriculture development," in T. J. Davis and I. A. Schirmer (Eds.), *Sustainability Issues in Agricultural Development* (Washington, DC: World Bank, 1987), pp. 18-53.
- Jacobs, P., J. Gardner, and D. Munro, "Sustainable and equitable development: An emerging paradigm," in P. Jacobs and D. A. Munro (Eds.), *Conservation with Equity: Strategies for Sustainable Development* (Cambridge: International Union for Conservation of Nature and Natural Resources, 1987), pp. 17-29.
- Jodha, N. S., "A case study of the decline of common property resources in India," in P. Blaikie and H. Brookfield (Eds.), *Land Degradation and Society* (New York: Methuen, 1987), pp. 196-207.
- Khosla, A., "Alternative strategies in achieving sustainable development," in P. Jacobs and D. A. Munro (Eds.), *Conservation with Equity: Strategies for Sustainable Development* (Cambridge: International Union for Conservation of Nature and Natural Resources, 1987), pp. 191-208.
- Lélé, S., "A framework for sustainability and its



- application in visualizing a peace society," *ExPro Working Paper* (Chestnut Hill, Maryland: Exploratory Project on the Conditions of Peace, 1989).
- LéLé, S., "The concept of sustainability," Paper presented at the Interdisciplinary Conference on Natural Resource Modelling and Analysis (Halifax, Canada: September 29-October 1, 1988).
- Little, P. D. and M. M. Horowitz (Eds.), *Lands At Risk in the Third World: Local-Level Perspectives* (Boulder, CO: Westview Press, 1987).
- Makhijani, A., and R. S. Browne, "Restructuring the international monetary system," *World Policy Journal*, Vol. 4, No. 1 (1986), pp. 61-80.
- Maniates, M., "Organizing for rural energy development: Local organizations, improved cookstoves, and the state in Gujarat, India," PhD thesis, (Berkeley: Energy & Resources Group, University of California, 1990).
- McRobert, D., "Questionable faith," *Probe Post*, Vol. 11, No. 1 (1988), pp. 24-29.
- Munn, R. E., "Towards sustainable development: An environmental perspective," Paper presented at International Conference on Environment and Development (Milan, Italy: March 24-26, 1988).
- Myers, N., *The Primary Source: Tropical Forests and Our Future* (New York: Norton, 1984).
- Norgaard, R. B., "Three dilemmas of environmental accounting," *Ecological Economics*, Vol. 1, No. 4 (1989), pp. 303-314.
- Norgaard, R. B., "Sustainable development: A co-evolutionary view," *Futures*, Vol. 20, No. 6 (1988), pp. 606-620.
- Norgaard, R. B., "Economics as mechanics and the demise of biological diversity," *Ecological Modelling*, Vol. 38 (1987), pp. 107-121.
- O'Riordan, T., "Future directions in environmental policy," *Journal of Environment and Planning*, Vol. 17 (1985), pp. 1431-1446.
- Parikh, J. K. (Ed.), *Sustainable Development in Agriculture* (Dordrecht, Netherlands: Martinus Nijhoff, 1988).
- Peskin, H. M., "National Income Accounts and the Environment," *Natural Resources Journal*, Vol. 21 (1981), pp. 511-537.
- Pezzey, J., "Economic analysis of sustainable growth and sustainable development," Environment Department Working Paper No. 15 (Washington, DC: World Bank, 1989).
- Rainforest Action Network, *Financing Ecological Destruction: The World Bank and the International Monetary Fund* (San Francisco: The Rainforest Action Network, 1987).
- Redclift, M., *Sustainable Development: Exploring the Contradictions* (New York: Methuen, 1987).
- Repetto, R., *World Enough and Time* (New Haven, CT: Yale University Press, 1986a).
- Repetto, R., *Economic Policy Reform for Natural Resource Conservation* (Washington, DC: World Resources Institute, 1986b).
- Repetto, R. (Ed.), *The Global Possible* (New Haven, CT: Yale University Press, 1985).
- Riddell, R., *Ecodevelopment* (New York: St. Martin's Press, 1981).
- Ross, M. S. and D. G. Donovan, "The world tropical forestry action plan: Can it save the tropical forests?" *Journal of World Forest Resource Management*, Vol. 2 (1986), pp. 119-136.
- Runnalls, D., *Factors Influencing Environmental Policy in International Development Agencies* (Manila: Asian Development Bank, 1986).
- Sachs, I., *Environment and Development - A New Rationale For Domestic Policy Formulation and International Cooperation Strategies* (Ottawa: Environment Canada and Canadian International Development Agency, 1977).
- SGN, "Perspectives of sustainable development: Some critical issues related to the Brundtland report," *Stockholm Studies on Natural Resources Management No. 1* (Stockholm: Stockholm Group for Studies on Natural Resources Management, 1988).
- Streeten, P., "Basic needs: premises and promises," *Journal of Policy Modelling*, Vol. 1 (1979), pp. 136-146.
- Sunkel, O., "Beyond the world conservation strategy: Integrating development and the environment in Latin America and the Caribbean," in P. Jacobs and D. A. Munro (Eds.), *Conservation with Equity: Strategies for Sustainable Development* (Cambridge: International Union for Conservation of Nature and Natural Resources, 1987), pp. 35-54.
- Tisdell, C., "Sustainable development: Differing perspectives of ecologists and economists, and relevance to LDCs," *World Development*, Vol. 16, No. 3 (1988), pp. 373-384.
- Tolba, M. K., *Sustainable Development: Constraints and opportunities* (London: Butterworths, 1987).
- Tolba, M. K., *The premises for building a sustainable society - Address to the World Commission on Environment and Development, October 1984* (Nairobi: United Nations Environment Programme, 1984a).
- Tolba, M. K., *Sustainable development in a developing economy - Address to the International Institute, Lagos, Nigeria, May 1984* (Nairobi: United Nations Environment Programme, 1984b).
- von Oppen, M. and K. V. Subba Rao, *Tank Irrigation in Semi-Arid India* (Patancheru, Andhra Pradesh, India: International Crop Research Institute for the Semi-Arid Tropics, 1980).
- WRI, *Tropical Forests: A Call for Action* (Washington, DC: World Resources Institute, 1985).
- Warford, J., "Natural resource management and economic development," *Projects Policy Department Working Paper* (Washington, DC: World Bank,

1986).  
 World Bank, "Environment, growth and development," Development Committee Pamphlet No. 14 (Washington, DC: World Bank, 1987a).  
 World Bank, "Conable announces new steps to protect environment in developing countries," World Bank News Release no. 87/28 (Washington, DC: World

Bank, 1987b).  
 World Commission on Environment and Development, *Our Common Future* (New York: Oxford University Press, 1987).  
 Worldwatch Institute, *State of the World* (New York: Norton, various years).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال طرح علوم انسانی